

اوریناسی زاگرس**

است (Mellars 1989, Harrold 1989)، شناخت این دوره اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. مطالعات اخیر که بر روی داده‌های پناهگاه صخره‌ای ورواسی در ایران انجام شده است، صنعت ساخت دست‌افزارهای سنگی این محوطه را بارادوستی معرفی می‌کند که می‌توان آن را اوریناسی زاگرس نامید، زیرا این اصطلاح بیانگر شباهت‌های میان صنعت بارادوستی و صنعتی است که در منطقه لوانت و اروپا اوریناسی نامیده می‌شود. این مسأله تأثیر زیادی بر یافتن ریشه منطقه‌ای این صنعت و گسترش احتمالی آن به اروپا و لوانت گذاشته است.

سولکی (1958) بر پایه بخشی از داده‌های به دست آمده از لایه C غار شنیدار واقع در شمال کردستان عراق، صنعت ساخت دست‌افزارهای سنگی اوایل دوره پارینه‌سنگی نوین را مشخص کرده است. بر اساس مطالعات وی، این صنعت بر اساس ساخت تراشه بوده و اسکنه‌ها، قطعات دماغه‌ای شکل، انواع گوناگون خراشنده‌ها و تیزه‌های موستری و فونت ایو نیز در آن یافت می‌شود. اگر چه سولکی ویژگی‌های اوریناسی مجموعه را تشخیص داده بود، ولی مانند گارود معتقد بود که این صنعت کاملاً جدا و مستقل است و خود به تنهایی می‌تواند عنوانی داشته باشد.

بنابراین او اصطلاح بارادوستی را از کوه بارادوست، بخشی از رشته‌کوه زاگرس که غار شنیدار در آن واقع است، برای این صنعت برگزید. بعدها صنایع سنگی بارادوستی در دیگر محوطه‌های ایران از جمله در پناهگاه‌های ورواسی و پاسنگر و غارهای یافته و خر و همین‌طور پناهگاه صخره‌ای گراچنه نیز یافت شد. اما

آغاز دوره اوریناسی تغییر در فناوری و گونه‌شناسی دست‌افزارهای سنگی و در بعضی از محوطه‌ها پیدایش ابزارهای استخوانی نظیر تیزه‌های شکافته در انتها^۱ را به همراه داشته است. اساس صنایع سنگی این دوره بر ساخت تراشه است و در بسیاری موارد، ابزارها ابتدا بر روی تراشه‌ها ساخته می‌شدند. در میان آن‌ها ابزارهای شاخصی نظیر خراشنده‌های دماغه‌ای شکل^۲، اسکنه‌ها^۳، تیزه‌های فونت ایو^۴ و ریزتیغه‌های دوفور^۵ بسیار گسترده مورد توجه قرار گرفته‌اند. در مطالعه این گونه ابزارها همواره تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر و همین‌طور با دیگر محوطه‌ها در مناطق جغرافیایی گوناگون مانند غرب و مرکز اروپا و لوانت (Garrod 1953; Gilead 1991; Hahn 1970, 1972; Marks & Ferring 1988; de Sonneville-Bordes 1960, 1963; de Sonneville-Bordes & Perrot 1954-56) هم مد نظر بوده است. مشخص کردن دقیق خاستگاه این فرهنگ همواره پرسشی اساسی در باستان‌شناسی پارینه‌سنگی بوده است (Anikovich 1992; Kozłowski 1988; Delporte 1970; Chmielewski 1971; Valoch 1968). با توجه به اینکه اوریناسی با پیدایش انسان مدرن در اروپا همراه

* پژوهشکده باستان‌شناسی بنیاد مطالعات فرگشت انسانی لورهیوم، دانشکده باستان‌شناسی و انسان‌شناسی دانشگاه بریتانیا (elham.ghasidian@uni-tuebingen.de).

** این مقاله ترجمه‌ای است از:

Olszewski, D. I., and Dibble, H. L., 1994, "The Zagros Aurignacian", *Current Anthropology* 35(1): 68-75.

1- Split-base bone point
2- Carinated scaper
3- burin
4- Font-Yves point
5- Dufour lamelle/bladelet



توصیف دقیق این مجموعه‌ها هرگز به طور کامل به چاپ نرسید (Braidwood & Howe 1960; Hole & Flannery 1967; Smith 1986; Young & Smith 1993; but see Olszewski & Dibble 1966) و بیش‌تر مجموعه‌ها نیز در ایران و عراق باقی مانده‌اند و بنابراین قابل مطالعه نیستند^۱. تنها مجموعه کامل به دست آمده از پناهگاه صخره‌ای ورواسی اکنون در موزه دانشگاه پنسیلوانیا نگهداری می‌شود.

محوطه ورواسی در ۱۱ کیلومتری شهر کرمانشاه واقع است^۲ که در اواخر سال ۱۹۵۰ توسط بروس هاو و به عنوان بخشی از پروژه ایران - جارمو به سرپرستی بریدوود حفاری شد (Braidwood & Howe 1960; Braidwood, Howe, & Negahban 1960). این محوطه دارای نهشته‌های نسبتاً عمیق (۵ تا ۶ متر) دوره پلئوستوسن است که به صورت لایه‌های اختیاری ۱۰ سانتیمتری حفاری شده و از بالا A تا AA-ZZ و CCC-AAA نامیده شدند. همه مواد فرهنگی به دست آمده از حفاری (که شامل تعداد بسیار زیادی تراشه با اندازه ۲ تا ۳ میلیمتر بود) حفظ و به ایالات متحده منتقل شدند. توالی فرهنگی این محوطه به ترتیب شامل دوره موستری (از لایه‌های NN تا CCC)، بارادوستی یا اوریناسی زاگرس (لایه‌های P تا LL) و زرزی (لایه‌های A تا O) است (Olszewski 1993a,b; Dibble & Holdaway 1993). جزئیات دسته‌بندی اولیه ابزارهای به دست آمده از لایه‌های P تا LL برحسب نوع آن‌ها در جدول ۱ نشان داده شده و همین طور ویژگی‌های مربوط به برداشته‌ها نیز در جدول ۲ آمده است. برخی از ویژگی‌های تعدادی از دست‌افزارها، تعلق آن‌ها به دوره بارادوستی را، طبق تعریفی که سولکی (1958) از آن ارائه می‌دهد، مسجل می‌کند. تغییرات لایه‌نگاری در این محوطه نیز بر نظر هول و فلنری (1967) مبنی بر وجود دو فاز زمانی صحه می‌گذارد. در لایه‌های قدیمی‌تر (DD تا LL) تراشه‌های بیش‌تری یافت شد، در حالی که در لایه‌های AA تا CC تراشه‌ها و ریزتیغه‌ها به یک میزان پراکنده شده‌اند اما در لایه‌های P تا Z ریزتیغه‌ها

بیش‌ترند. تراشه‌های ساده به طور کلی بسیار کوچک هستند و به نظر می‌رسد که از سطح سنگ مادرهای یافت شده در کنار آن‌ها به میزان زیادی تراشه‌برداری صورت گرفته است. تعدادی از سنگ مادرها (۲۷ درصد از سنگ مادرهای تراشه) سنگ مادرهای دیسکی کوچکی هستند که در مراحل پایانی تراشه‌برداری بوده و تراشه‌ها به صورت شعاعی از سطح آن‌ها برداشت شده‌اند.

ابزارهای شاخص این مجموعه و همین طور سایر مجموعه‌های مربوط به دوره بارادوستی شامل خراشنده‌های جانبی (ساده، دو وجهی و متقارب)، خراشنده‌های انتهایی (دماغه‌ای شکل‌ها)، اسکنه‌ها، تیغه‌ها و ریزتیغه‌های روتوش‌دار (شامل ریزتیغه‌های دوفور و تیزه‌های فونت ایو یا ارجنه یا آلود) است (شکل‌های ۱ و ۲). کنگره‌دارها و دندان‌دارها، مته‌ها، قطعات روتوش‌دار و همین طور انواع دیگر ابزارها نیز در این صنعت یافت می‌شوند.

مقایسه میان داده‌های ورواسی با شنیدار لایه C (جدول ۱) و همین طور با دیگر محوطه‌های زاگرس، بر اساس مختصر توصیف دست‌افزارهای سنگی آن‌ها، نشان می‌دهد که تفاوت‌های درون مجموعه‌ای در این صنعت وجود دارد و هر مجموعه علاوه بر ویژگی‌های مشترک با سایر مجموعه‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به خود نیز هست. برای مثال در مجموعه غار شنیدار C (Solecky 1958) خراشنده‌های انتهایی و اسکنه‌ها درصد بالایی را تشکیل می‌دهند، در حالی که هول و فلنری (1967) به تعداد زیاد قطعات کولدار^۳ و میل‌های روتوش‌دار^۴ در صنعت بارادوستی خرم‌آباد اشاره می‌کنند. در این میان محوطه ورواسی قطعات کمابیش منحصر به فرد و متفاوتی دارد که شامل تعداد بسیار کم قطعات پرداخت شده و قطع شده در اوایل دوره بارادوستی است. می‌توان گفت که بخشی از این تفاوت نتیجه گوناگونی تعریف‌های ارائه شده برای گونه‌های مختلف ابزارها و یا تفاوت در روش جمع‌آوری قطعات در محوطه‌هاست. موقعیت محوطه‌ها و نوع فعالیت‌هایی که در آن‌ها صورت می‌گرفته است نیز در این تفاوت‌ها مؤثر است، مثلاً ورواسی و بسیاری از محوطه‌های خرم‌آباد پناهگاه صخره‌ای هستند، در حالی

۱- زمان نگارش این مقاله به پیش از فعال شدن پارینه‌شناسان ایرانی باز می‌گردد. زمانی که می‌توان به رکود مطالعات پارینه‌سنگی ایران از آن یاد کرد.

۲-

۳- با توجه به گسترش شهر کرمانشاه به سمت شمال، همینک این محوطه در حاشیه شمالی شهر قرار دارد. م.

3- backed pieces

۴- (retouched rod) تیغه‌هایی که هر دو لبه آن‌ها با روتوش‌های تند پوشانده شده باشد. م.

که شنیدار غار است. تنها موارد اندکی تاریخگذاری رادیوکربن در این محوطه‌ها انجام شده است و همگی آن‌ها نیز در خلال دهه‌های ۵۰ و اوایل ۶۰ (Hole & Flannery 1967) بوده است. برای غار شنیدار لایه C، ۸ تاریخ پیشنهاد شده است که جدیدترین آن‌ها تاریخ ۲۸۷۰۰±۷۰۰ سال پیش و قدیمی‌ترین آن‌ها ۳۵۴۴۰±۶۰۰ سال پیش را نشان می‌دهد. از غار یافته در منطقه خرم‌آباد ۱۱ نمونه تاریخگذاری گرفته شده که جدیدترین آن‌ها ۲۱۰۰۰±۸۰۰ و قدیمی‌ترین آن‌ها بیش از ۴۰ هزار سال پیش را نشان می‌دهد.^۱

علیرغم وجود برخی اختلاف‌ها در تعریف گونه‌های ابزاری و همین‌طور تفاوت‌های میان مجموعه‌ای صنعت بارادوستی، ویژگی‌های اصلی این صنعت نظیر تولید تراشه در ابتدای روند توالی تراش، تولید ریزتیغه از ابزارهای دماغه‌ای شکل که شبیه به سنگ مادر هستند و همین‌طور از سنگ مادرهای یک سکویی و وجود انواع دیگر ابزارها نظیر خراشنده‌های دماغه‌ای و اسکنه‌ها، ریزتیغه‌های دوفور و تیزه‌های ارجنه (فونت ایو) همگی نشان می‌دهند که این صنعت بازگو کننده ویژگی‌های اوریناسی نظیر آنچه که در اروپا و منطقه لوانت شناخته شده، است.

شباهت میان آغاز دوره بارادوستی در ورواسی (لایه‌های AA-LL) با دیگر محوطه‌های بخش‌های شمال غربی که شامل آناتولی و اروپای مرکزی است، بسیار جالب توجه است، اگر چه باید اذعان کرد که بیش‌تر این محوطه‌ها به صورت دقیق و مفصل توصیف نشده‌اند تا بتوان آن‌ها را مستقیماً با یکدیگر مقایسه کرد. برای مثال در محوطه کارائین (نزدیک آنتالیا، ترکیه)، صنعت اوریناسی III برخی از ویژگی‌های اوایل دوره بارادوستی در ورواسی را بیان می‌کند (Minzoni-Déroche & Yalçinkaya 1985).

ابزارهای این محوطه شامل خراشنده‌های جانبی، اسکنه و تیغه اوریناسی است. مجموعه به دست آمده از این محوطه صنعت موستری را نیز داراست (همین‌طور شامل قطعاتی است که احتمالاً بیانگر دوره اوریناسی I و II در محوطه هستند) که بسیار شبیه به موستری زاگرسند. صنعت

اوریناسی کهن یافته شده در لایه II محوطه باچوکرو^۲ (بلغارستان)، باچوکری^۳ (Kozłowski 1979, 1982) نامیده می‌شود که دارای شباهت‌هایی با اوایل دوره بارادوستی در ورواسی است. اساس این صنعت نیز بر تراشه‌برداری است. سنگ مادرها کاملاً مصرف شده‌اند و اغلب چندسکویی و یا دیسکی بوده و بسیار شبیه به سنگ مادرهای ورواسی هستند. علیرغم بعضی تفاوت‌های معنایی و اصطلاح‌شناسی در تعریف تیغه‌ها، تیزه‌های فونت ایو و خراشنده‌های جانبی متقارب (در این محوطه و دیگر محوطه‌های اروپای مرکزی اغلب تیغه‌های نوک‌تیز^۴ نامیده می‌شوند؛ Kozłowski 1982: pls. 7 & 8 & n. 3; fig. 2, nos. 6 & 7)، دست‌افزارهای سنگی لایه II باچوکرو با دست‌افزارهای لایه‌های AA-LL ورواسی، بر اساس تعریف‌های ارائه شده به هنگام تحلیل آن‌ها، هماهنگی و مطابقت دارد (جدول ۱). شباهت دست‌افزارهای سنگی لایه II باچوکرو با لایه‌های AA-LL ورواسی کاملاً واضح و مشخص است. طبقه "ابزارهای شاخص" آن شامل ابزارهایی است که ما آن‌ها را تحت عنوان گونه‌های مختلف خراشنده‌های جانبی تقسیم‌بندی کرده‌ایم. تعداد کمی ریزتیغه دوفور در مجموعه وجود دارد ولی تیزه‌های فونت ایو این محوطه با آنچه که در گونه‌شناسی استاندارد آمده خیلی هماهنگ نیست (de Sonneville-Bordes & Perrot 1956).

یواخیم هان برای اروپای مرکزی و شرقی (1970; 1972; 1977) دو گونه متفاوت اوریناسی را تشخیص داده است؛ اوریناسی معمولی که تشکیل یافته از خراشنده‌های انتهایی (شامل دماغه‌ای شکل‌ها نیز می‌شود)، اسکنه‌ها، خراشنده‌های جانبی، تیغه‌های نوک تیز (تیزه)، کنگره‌دارها و دندانه‌دارها و تعداد اندکی نیز ریزتیغه دوفور است. به نظر می‌رسد که این صنعت با صنایع سنگی غار شنیدار لایه C تفاوت چندانی ندارد و حتی می‌توان گفت که بیانگر آغاز دوره بارادوستی در ورواسی نیز هست. نوع دیگر اوریناسی، اوریناسی کرمس^۵ نامیده می‌شود که متشکل از تعداد زیادی ریزتیغه‌های ساده و روتوش‌دار است که شامل تیزه‌های فونت ایو و کرمس و تعداد زیادی ریزتیغه دوفور، خراشنده‌های دماغه‌ای شکل و اسکنه است.

^۱ برای اطلاعات تازه‌تر در مورد تاریخ‌نگاری غار یافته رجوع کنید به مقاله زیر. م.

Otte, M., Shidrang, S., Zwyns, N., & Flas, D., 2011, "New Radiocarbon Dates for the Zagros Aurignacian from Yafteh Cave, Iran", *Journal of Human Evolution* 61(3): 340-46.

2- Bacho Kiro
3- Bachokirian
4 Lames appointées
5- Krems Aurignacian



این صنعت یادآور اواخر دوره بارادوستی زاگرس است. به نظر می‌رسد از آنجایی که اوریناسی کرمس اکثراً در محوطه‌های باز و در شرق و مرکز اروپا یافته می‌شود، احتمالاً تفاوت‌های موجود مربوط به تفاوت در فعالیت‌های انجام شده و کاربرد متفاوت این دو گونه اوریناسی است. کزولوفسکی (1979) فرضیه وجود همزمان دو گونه شبیه به اوایل اوریناسی را در منطقه اروپای مرکزی مطرح می‌کند که شاهد آن مجموعه‌های مورابوا^۱، که دارای تعداد زیادی اسکنه و خراشنده‌های دماغه‌ای هستند، و گونه باچوکری است که انواع مختلف تیغه‌های روتوش‌دار و تعداد کمی ریزتیغه‌های روتوش‌دار را نیز در بر می‌گیرد.

شباهت میان بارادوستی و اوریناسی لوانت (اکنون به این نام شناخته می‌شود) که سولکی (1958) بر آن تأکید دارد (نگاه کنید به شکل ۳) شامل نحوه ساخت و طبقه‌بندی دست‌افزارهاست که در بالا با اشاره به منطقه آناتولی و اروپای مرکزی مطرح شد. از زمان سولکی به بعد دومین گونه پارینه‌سنگی نوین لوانت؛ صنعت احمری (Gilead 1981, 1991; Gilead & Bar-Yosef 1993; Bar-Yosef & Belfer 1977; Marks 1981a,b) شناسایی شده است. در صنعت احمری تیغه‌ها و ریزتیغه‌ها و ابزارهایی که بر روی آن‌ها ساخته می‌شوند یعنی تیزه الود و ریزتیغه‌های دوفور بسیار زیاد است. در مقابل صنعت اوریناسی لوانت درصد بالایی از اسکنه‌ها و خراشنده‌های انتهایی، که مشخصاً بیش از پنجاه درصد (که شامل دماغه‌ای‌ها نیز می‌شود) است، خراشنده‌های جانبی و تعداد کمی تیزه الود و ریزتیغه دوفور و تراشه را داراست. درون هر یک از این صنایع می‌توان به میزان زیاد تفاوت‌های درون مجموعه‌ای را مشاهده کرد.

در حالی که دست‌افزارهای سنگی غار شنیدار لایه C مناسب تعریف اوریناسی لوانت است، به نظر می‌رسد دیگر مجموعه‌های بارادوستی نظیر مجموعه‌های ورواسی، ویژگی‌های احمری و اوریناسی را به طور مخلوط در خود دارند. چنین ترکیبی در شمال لوانت؛ در اوچاگیزلی^۲ آناتولی (Minzoni-Déroche 1992) و همین طور در لایه‌های XIII-IX در محوطه قصر عقیل^۳ لبنان (Bergman 1987) شناخته شده است. این مجموعه‌ها

دارای ابزارهای نوع اوریناسی به همراه برداشته‌های نوع احمری (درصد بالایی از آن‌ها تیغه و ریزتیغه است) هستند و همین طور تعداد بسیار زیادی تیزه الود به همراه خراشنده‌های انتهایی و اسکنه‌ها نیز دارند. نیازی به گفتن نیست که آن‌ها دقیقاً بیانگر تعریفی که از پارینه‌سنگی نوین لوانت ارائه می‌شود، نیستند. اما می‌توان شباهت‌هایی میان این مجموعه‌های شمال لوانت با آغاز دوره بارادوستی در خرم‌آباد (Hole & Flannery 1967)، با توجه به وجود تعداد زیاد تیزه الود (ارجنه)، تیغه و ریزتیغه، و همین طور با اواخر دوره بارادوستی در ورواسی، جایی که گونه‌شناسی اوریناسی با تیغه و ریزتیغه معرفی می‌شود، یافت. از این دیدگاه مجموعه‌های به دست آمده از لوانت نیز کمابیش تفاوت‌های گونه‌ای را (همان طور که همپوشانی زمانی آن‌ها، تفاوت تعداد بعضی از گونه‌های ابزاری و نوع محوطه‌ها که در شمال، غار و در مقابل در جنوب، محوطه‌های باز است) را نسبت به سنت‌های مشخص ساخت دست‌افزارهای سنگی از خود نشان می‌دهند.

روشن است که مجموعه‌هایی که بارادوستی نامیده شده‌اند به میزان زیادی دارای ویژگی‌های صنایع سنگی اوایل دوره پارینه‌سنگی نوین محوطه‌های اروپای مرکزی و منطقه لوانت هستند. این ویژگی‌ها شامل شباهت در فناوری و گونه‌شناسی مجموعه دست‌افزارهای دوره اوریناسی و همین طور ماهیت گوناگونی درون مجموعه‌های محوطه‌های این مناطق است. مثلاً ابزارهای شاخصی نظیر خراشنده‌های دماغه‌ای شکل، اسکنه‌ها، تیزه‌های ارجنه و ریزتیغه‌های دوفور و همین طور نحوه تراش ریزتیغه هم از ابزارهای دماغه‌ای شکل و هم از سنگ مادرهای یک سکویی که از این دست ویژگی‌ها هستند، در مجموعه‌های بارادوستی نیز به وفور دیده می‌شود. بنابراین تفاوت میان بارادوستی و مجموعه‌های اوریناسی آن طور که گفته می‌شود چندان واضح و مشخص نیست (Copeland, & Aurenche 1973; Garrod 1957). می‌توان گفت چنین تفاوتی نشان دهنده تداوم صنعت محلی تراش و انطباق آن با صنعت رایج در منطقه است. در حالی که در زاگرس تفاوت‌های ظاهری دست‌افزارها که در اروپا و لوانت وجود دارد، دیده نمی‌شود. در اینجا دو نکته را باید مد نظر قرار داد؛ نخست اینکه محوطه‌های بسیار کمی در زاگرس حفاری و اطلاعات آن‌ها منتشر

1- Moravia
2- Üçagizli
3- Ksar Akil

شده و تقریباً هیچ محوطه بازی حفاری نشده است. دوم اینکه اگر چه اطلاعات بسیار کم است، اما همین اطلاعات اندک از گوناگونی و تنوع درونی مجموعه‌های زاگرس دارد. تفاوت میان ابزارهای تیغه و ریزتیغه از یک سو، و تفاوت میان خراشنده‌های انتهایی و اسکنه‌ها از سوی دیگر بیانگر وجود گونه‌های دیگری از صنعت اوریناسی است (برای مثال لایه C غار شنیدار را با بارادوستی پناهگاه صخره‌ای ورواسی یا ورواسی را با محوطه‌های خرم‌آباد مقایسه کنید).

شباهت میان داده‌های بارادوستی و اوریناسی مناطق اروپای مرکزی و لوانت دلیل قانع‌کننده‌ای برای اوریناسی شمردن صنعت بارادوستی است. در واقع می‌توان دست‌افزارهای سنگی هر یک از این مناطق را قاطعانه اوریناسی محسوب کرد. بنابراین با توجه به شباهت‌های بارادوستی با اوریناسی و هم ویژگی‌های خاص خود بارادوستی ما معتقدیم که از این پس بارادوستی را می‌توان اوریناسی زاگرس نامید.

تشخیص و معرفی دوره بارادوستی به عنوان اوریناسی تأثیر زیادی بر درک ما هم از تاریخ فرهنگ زاگرس و هم از دوره پیش از تاریخ اروپا و همچنین خاور نزدیک دارد. تاریخ‌نگاری اروپای مرکزی و لوانت، به طور کلی اوریناسی این مناطق را به عنوان یک صنعت وارداتی معرفی می‌کند (Bergman 1988; Gilead & Bar-Yosef 1993; Kozlowski 1988). تاریخ‌گذاری‌های موجود ترتیب زمانی هیچ یک از این مناطق را مشخص نمی‌کند. وجود اوریناسی زاگرس این امکان را به ذهن متبادر می‌کند که ریشه صنعت اوریناسی در این منطقه است.

اینکه آیا دوره انتقال از موستری به اوریناسی زاگرس وجود داشته است یا خیر را کاملاً و با اطلاعات موجود نمی‌توان حل کرد. اوریناسی زاگرس بعضی از ویژگی‌های موستری زاگرس را داراست، نظیر خراشنده‌های جانبی، قطعات قطع شده پرداخت شده و سنگ مادرهای شعاعی (Baumler & Speth 1993; Dibble 1984; Dibble & Holdaway 1990, 1993; Solecki & Solecki 1993) و همین طور کاربرد تکنولوژی کوچک مقیاس (ساخت دست‌افزارهای سنگی کوچک) و تولید تراشه که در اوریناسی زاگرس در لایه‌های AA-LL پناهگاه صخره‌ای ورواسی دیده شده، دنبال کننده یک ویژگی کلی است که در دوره موستری زاگرس در این محوطه دیده شده است

(Dibble & Holdaway 1993). باید اضافه کرد که ابزارهایی با روتوش و آثار استفاده فراوان که از شاخه‌های صنعت دست‌افزارسازی در ورواسی هستند، در غرب منطقه اوراسیا ویژگی بارز اوریناسی محسوب می‌شوند. در حقیقت در توالی دوره‌ای ورواسی هیچ فاصله و تغییر شاخص در صنعت ساخت دست‌افزارهای سنگی دیده نشده و در نتیجه بعضی از لایه‌های قدیمی‌تر اوریناسی زاگرس، علیرغم وجود بعضی ویژگی‌های پارینه‌سنگی نوین در لایه‌های MM-JJ، در گزارش نخست به اشتباه به عنوان لایه‌های موستری معرفی گردید (Dibble & Holdaway 1990). متأسفانه حفاری در محوطه ورواسی و انتخابی بودن لایه‌ها و سطوح، مخلوط شدن مجموعه‌های دوره‌های مختلف را محتمل می‌کند.

علیرغم اینکه هیچگونه وقفه ناگهانی به طور واضح میان دوره‌های موستری و پارینه‌سنگی نوین در این محوطه مشاهده نشده، اثبات این مدعا که زاگرس خاستگاه اوریناسی است، نیاز به یک گاه‌نگاری دقیق دارد.

بیش‌تر سن‌سنجی‌های موجود از اوریناسی زاگرس از محوطه‌های شنیدار و یافته به دست آمده که همگی آن‌ها از تاریخ‌گذاری‌هایی که تا کنون از اوریناسی محوطه‌های غرب اروپا (Bischoff et al. 1989; Cabrera Valdes & Bischoff 1989) یا از لایه II محوطه باچوکرو در اروپای مرکزی (Kozlowski 1979) به دست آمده جدیدترند. در هر صورت باید در نظر داشت که گاه‌نگاری دست‌افزارهای سنگی زاگرس متعلق به ۳۰ سال پیش بوده و بنابراین با سن‌سنجی‌هایی که به تازگی و با روش‌های جدیدتر به دست آمده قابل مقایسه نیست. تلاش برای ارائه گاه‌نگاری با روش‌های جدید برای نمونه‌های محوطه ورواسی هم اکنون در حال انجام است. تغییر نام بارادوستی به اوریناسی زاگرس دو نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ نخست ویژگی‌های خود صنعت اوریناسی و دوم ویژگی‌های محلی مختص مجموعه‌های زاگرس. معرفی صنعت اوریناسی زاگرس فاصله عمده جغرافیایی میان اوریناسی منطقه اروپای مرکزی و لوانت را پر کرده و شباهت‌های میان مجموعه‌های هر دوی این مناطق با محوطه‌های زاگرس را نشان می‌دهد. از آنجایی که معرفی خاستگاه اصلی اوریناسی زاگرس را نمی‌توان از نظر دور نگاه داشت، جمع‌آوری اطلاعات بیشتر و مخصوصاً سن‌سنجی دقیق برای اثبات چنین مدعایی لازم است و



مهاجرت انسان‌ها در خلال دوره پارینه‌سنگی نوین خواهد گذاشت.

Anikovitch, M., 1992, "Early Upper Paleolithic industries of Eastern Europe", *Journal of World Prehistory* 6: 205-46.

Bar-Yosef, O., and Belfer, A., 1977, "The Lagaman industry", in: *Prehistoric investigations in Gebel Maghara, northern Sinai*, Bar-Yosef, O., & Phillips, J., (eds.), pp. 42-84, Jerusalem: Institute of Archaeology, Hebrew University.

Baumler, M., & SPETH, J., 1993, "A Middle Paleolithic assemblage from Kunji Cave, Iran", in: *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*, Olszewski, D., & Dibble, H., pp. 1-76, Philadelphia: University Museum Press.

Bergman, C. A., 1987, *Ksar Akil, Lebanon*, British Archaeological Reports International Series 329.

—————, 1988, "The Upper Palaeolithic of the Levant", *Paléorient* 14: 223-27.

Bischoff, J. L., Soler, N., Maroto, J., and Julia, R., 1989, "Abrupt Mousterian/Aurignacian boundary at c. 40 ka bp: Accelerator C14 dates from l'Arbreda Cave (Catalunya, Spain)", *Journal of Archaeological Science* 16:563-76.

Braidwood, R., and Howe, B., 1960, *Prehistoric investigations in Iraqi Kurdistan*, Oriental Institute of the University of Chicago Studies in Ancient Oriental Civilization 31.

—————, Howe, B., and Negahban, E., 1960, "Near Eastern prehistory:", *Science* 131: 1536-41.

Cabrera Valdes, V., Bischoff, J. L., 1989, "Accelerator C14 ages for basal Aurignacian at El Castillo (Spain)", *Journal of Archaeological Science* 16: 1577-84.

Chmielewski, W., 1971, "Continuity and discontinuity of archeological cultures in Central and Eastern Europe 55- 25,000", in: *The origin of Homo sapiens*, Bordes, F., (ed.), pp. 173-79, Paris: UNESCO.

اثبات آن تأثیر زیادی بر نظریات مربوط به حرکت و

کتابنامه

Delporte, H., 1970, "Le passage du Moustérien au Paléolithique supérieur", in: *L'homme de Cro-Magnon*, Camps, G., & Olivier, G., (eds.), pp. 129-39, Paris: Arts et Métiers Graphiques.

De Sonneville Bordes, D., 1960, *Le Paléolithique supérieur en Périgord*, Bordeaux: Delmas.

—————, 1963, "Upper Paleolithic cultures in Western Europe", *Science* 42: 347-55.

—————, and Perrot, J., 1954-56, "Lexique typologique du Paléolithique supérieur", *Bulletin de la Société Préhistorique Française* 51: 327-33; 52:76-79; 53:408-12, 547-58.

Dibble, H., 1984, "The Mousterian industry from Bisitun Cave (Iran)", *Paléorient* 10: 23-34.

—————, and Holdaway, S., 1990, "Le Paléolithique moyen de l'abri sous roche de Warwasi et ses relations avec le Moustérien du Levant", *L'Anthropologie* 94: 619-42.

—————, 1993, "The Middle Paleolithic industries of Warwasi", in: *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*, Olszewski, D., & Dibble, H., pp. 75-100, Philadelphia: University Museum Press.

Garrod, D. A. E., 1953, "The relations between South-West Asia and Europe in the Late Paleolithic age", *Journal of World History* 1: 13-38.

—————, 1957, "Notes sur le Paléolithique supérieur du Moyen Orient", *Bulletin de la Société Préhistorique Française* 54: 439-46.

Gilead, I., 1981, "Upper Paleolithic tool assemblages from the Negev and Sinai", in: *Préhistoire du Levant*, Cauvin, J., and Sanlaville, P., (eds.), pp. 331-42, Paris: CNRS.



Gilead, I., 1991, "The Upper Paleolithic period in the Levant", *Journnl of World Prehistory 5*: 105-54.

—————, and Bar-Yosef, O., 1993, "Early Upper Paleolithic sites in the Qadesh Barnea area, N.E. Sinai", *Journal of Field Archaeology 20*: 265-80.

Hahn, J., 1970, "Recherches sur l'Aurignacien en Europe centrale et orientale", *L'Anthropologie 74*: 195.

—————, 1972, "Das Aurignacien in Mittel- und Osteuropa", *Acta Praehistorica et Archaeologica 3*: 77-107.

—————, 1977, *Aurignacien: Das ältere Jungpalaolithikum in Mittel- und Osteuropa*, Fundamenta 9 A.

Harrold, F., 1989, "Mousterian, Châtelperronian, and early Aurignacian in Western Europe: Continuity or discontinuity?" in: *The human revolution*, Mellars, P., and Stringer, C., (eds.), pp. 677-713, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Hole, F., and Flannery, K., 1967, "The prehistory of southwestern Iran: A preliminary report", *Proceedings of the Prehistoric Society 33*: 151-206.

Hours, F., Copeland, L., Aurenche, D. O., 1973, "Les industries paléolithiques du Proche-Orient: Essai de corrélation", *L'Anthropologie 77*: 229-80, 437-96.

Kozłowski, J., 1979, "Le Bachokirien: La plus ancienne industrie du Paléolithique supérieur en Europe", in: *Middle and Early Upper Paleolithic in the Balkans*, Kozłowski, J., (ed.), pp. 77-99, Kraków: Jagiellonian University.

—————, 1982, *Excavation in the Bacho Kiro Cave, Bulgaria: Final report*, Warsaw: Paristwowe Wydarunietwo Naukowe.

—————, 1988, "Transition from the Middle to the Early Paleolithic in Central Europe and the Balkans", in: *The early Upper Paleolithic*, Hoffecker, J., and Wolf, C., pp. 193-236, British Archaeological Reports International Series 437.

Marks, A. E., 1981a, "The Upper Palaeolithic of the Negev", in: *Préhistoire du Levant*, Cauvin, J., and Sanlaville, P., (eds.), pp. 343-52, Paris: CNRS.

—————, 1981b, "The Upper Palaeolithic of the Levant: Synthesis", in: *Préhistoire du Levant*, Cauvin, J., and Sanlaville, P., (eds.), pp. 359-72, Paris: CNRS.

—————, and Reid Ferring, C., 1988, "The early Upper Paleolithic of the Levant", in: *The early Upper Paleolithic*, Hoffecker, J., and Wolf, C., (eds.), pp. 43-72, British Archaeological Reports International Series 437.

Mellars, P. A., 1989, "Major issues in the emergence of modern humans", *Current Anthropology 30*: 349-85.

Minzoni-Déroch, A., 1992, "Üçagizli Magara, un site aurignacien dans le Hatay (Anatolie): Premiers résultats", *Paléorient 18*: 89-96.

—————, and Yalçinkaya, I., 1985, "Révolution du matériel des couches supérieures de la grotte de Karain", *Paléorient 11(1)*: 29-36.

Olszewski, D., 1993a, "The late Baradostian occupation at Warwasi rockshelter, Iran", in: *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*, Olszewski, D., and Dibble, H., (eds.), pp. 187-205, Philadelphia: University Museum Press.

—————, 1993b, "The Zarzian occupation at Warwasi rockshelter, Iran", in: *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*, Olszewski, D., and Dibble, H., (eds.), pp. 207-36, Philadelphia: University Museum Press.

—————, and Dibble, H. L., (eds.), 1993, *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*, Philadelphia: University Museum Press.

Smith, P., 1986, *Paleolithic archaeology in Iran*, American Institute of Iranian Studies Monograph I.



Solecky, R., 1958, *The Baradostian industry and the Upper Palaeolithic in the Near East*, Ph.D. diss., Columbia University, New York, N.Y.

Valoch, K., 1968, "Evolution of the Paleolithic in Central and Eastern Europe", *Current Anthropology* 9: 35 1-90.

—————, and Solecky, R. L., 1993, "The pointed tools from the Mousterian occupations of Shanidar Cave, northern Iraq", in: *The Paleolithic prehistory of the Zagros-Taurus*, Olszewski, D., and Dibble, H., (eds.), pp. 119-46, Philadelphia: University Museum Press.

Young, T. C., Jr., and Smith, P. E. L., 1966, "Research in the prehistory of central western Iran", *Science* 153: 386-91.

جداول و شکل‌ها

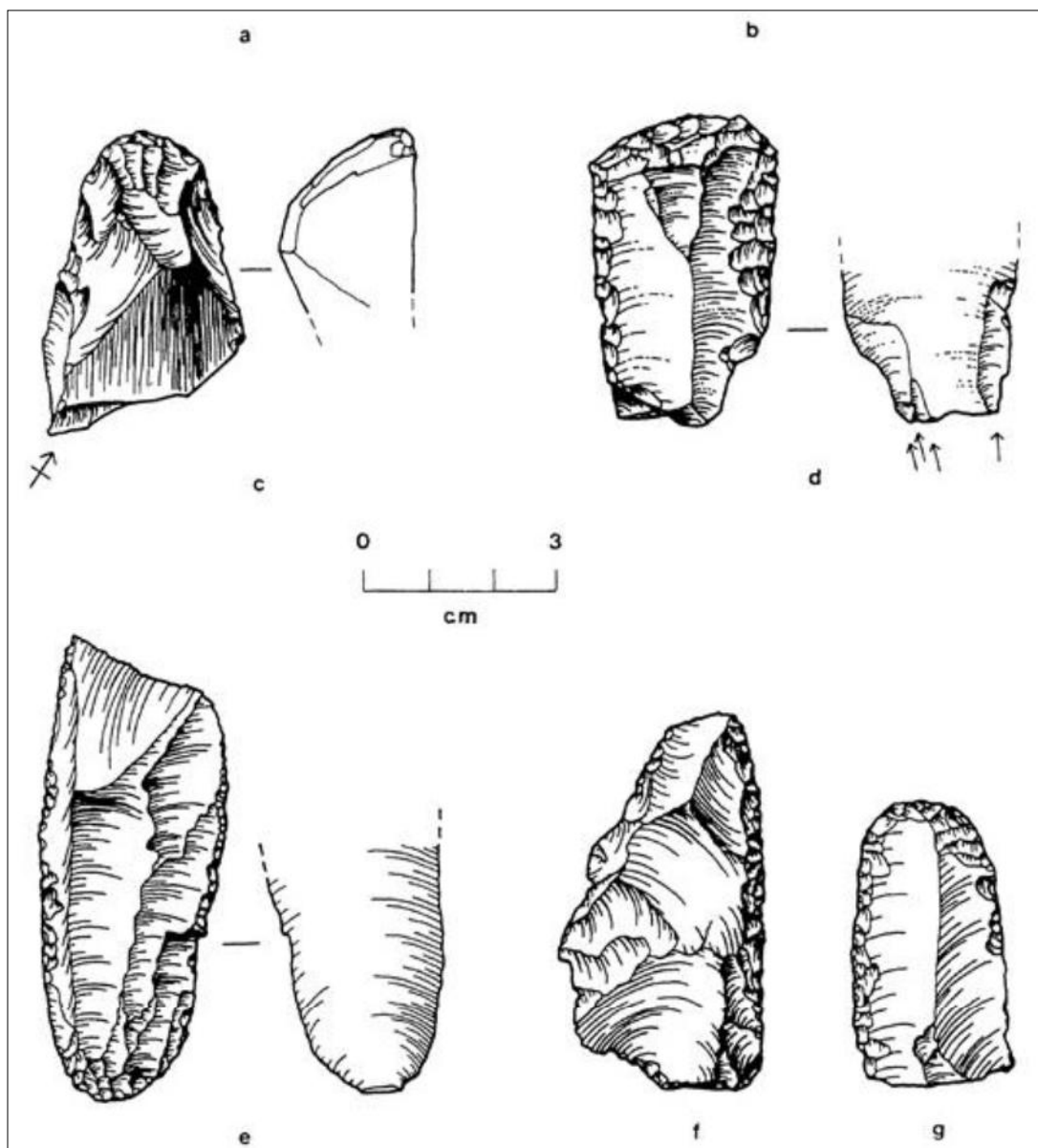
جدول ۱. گونه‌شناسی صنعت بارادوستی در ورواسی و شتیدار و باجوگری در محوطه ی باجوگرو. تعداد ارائه شده برای شتیدار و باجوگرو بر اساس توصیف گونه‌شناسی موجود تخمین زده شده است.

باجوگرو II		شتیدار C		ورواسی GG-LL		ورواسی DD-FF		ورواسی AA-CC		ورواسی P-Z		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
12.4	83	20.3	55	5.5	22	8.2	20	9.7	34	9.6	110	خراشنده انتهایی
4.3	29	24.7	67	2.5	10	7.8	19	11.7	41	20.8	239	اسکنه
1.9	13											غیر هندسی
	?	3.0	8	0.8	3	1.6	4	1.7	6	1.1	13	فونت ابو
	موجود است	0.4	1	0.8	3	0.8	2	2.6	9	14.0	161	دوفور
		1.8	5	3.3	13	5.3	13	14.0	49	13.4	154	سایر
		0.4	1					0.9	3	0.2	2	هندسی
33.3	222											ابزارهای ویژه
	موجود است	11.1	30	28.8	115	27.3	67	17.2	60	4.3	49	خراشنده‌های جانبی
	?			1.8	7	0.8	2					قطع و پرداخت شده
		5.9	16					0.3	1	0.6	7	سایر
2.8	19	0.7	2	4.8	19	3.3	8	1.4	5	2	23	منه
		0.7	2	0.3	1			0.3	1	1	12	کول دار
12.4	83	12.5	34	24.1	96	22.4	55	22.1	77	16.8	193	کنگره‌دار/دندانده ار
4.3	29	0.7	2	1.8	7	0.8	2	1.4	5	2	23	قطع شده
0.9	6	12.5	34	2.5	10	3.3	8	1.4	5	1.4	16	ابزارهای چندجانبه
16.6	111	1.8	5	22.6	90	18.4	45	15.2	53	11.8	136	قطعات رونوش‌دار
10.8	72	3.3	9	0.8	3					0.9	10	ابزارهای متفرقه
	667		271		399		245		349		1148	جمع

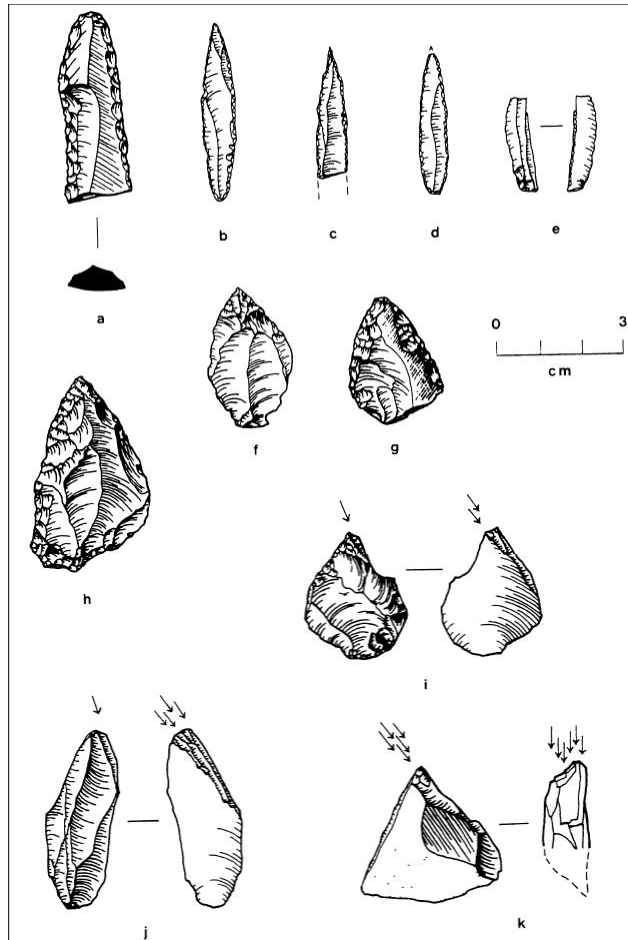


جدول ۲. برداشته‌های ورواسی، آمار، قالب‌های اولیه ابزارها را نیز در بر می‌گیرد.

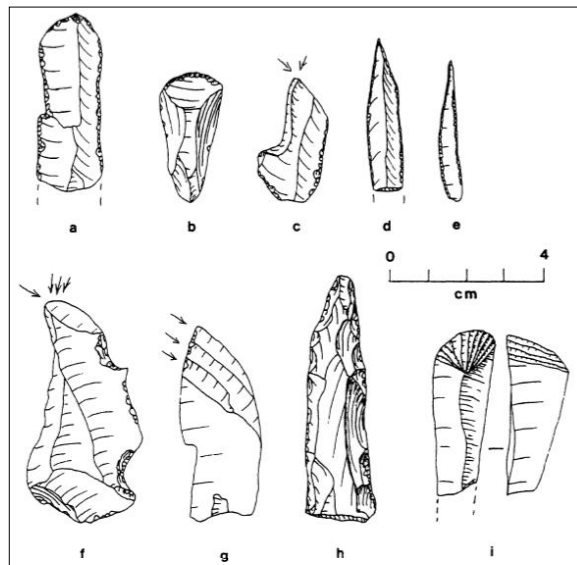
ورواسی GG-LL		ورواسی DD-FF		ورواسی AA-CC		ورواسی P-Z		
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹.۵	۲۱۳	۱۰.۱	۱۷۶	۱۰.۱	۳۲۱	۱۱.۶	۱۵۹۵	تیغه
۹.۸	۲۲۰	۱۹.۴	۳۴۰	۳۰.۲	۹۶۴	۴۹.۶	۶۸۲۴	ریز تیغه
۵۸.۶	۱۳۱۳	۵۳	۹۲۷	۴۲.۲	۱۳۴۸	۲۲.۴	۳۰۸۷	تراشه
۱۶.۷	۳۷۵	۱۴.۶	۲۵۶	۱۴.۱	۴۵۱	۱۰.۲	۱۴۰۴	تراشه ی کوچک (<2.5 cm)
۲.۱	۴۶	۲.۲	۳۸	۲.۵	۷۹	۴.۴	۶۰۰	خلال اسکنه
۳.۳	۷۴	۰.۷	۱۳	۱	۳۱	۱.۸	۲۵۰	دورریز کوچک
	۲۲۴۱		۱۷۵۰		۳۱۹۴		۱۳۷۶۰	جمع



شکل ۱: ابزارهای اوریناسی زاگرس به دست آمده از محوطه ورواسی. a-c: خراشنده‌های دماغه‌ای شکل، d: خراشنده انتهایی بر روی اسکنه، e-f: خراشنده‌های جانبی، g: خراشنده انتهایی بر روی تیغه روتوش‌دار.



شکل ۲: ابزارهای اوریناسی زاگرس به دست آمده از محوطه ورواسی. a: خراشنده جانبی (تیغه روتوش دار)، b-d: تیزه‌های فونت ایو (ارجنه یا الود)، e: ریزتیغه دوفور (ریزتیغه با روتوش معکوس)، f-h: خراشنده (تیزه)های جانبی متقارب، i-k: اسکنه‌های دماغه‌ای شکل.



شکل ۳: ابزارهای اوریناسی زاگرس به دست آمده از غار شنیدار (دوباره طراحی شده از سولکی ۱۹۵۸) a: خراشنده انتهایی بر روی تیغه اوریناسی، b: خراشنده انتهایی بر روی تیغه، c: اسکنه سه وجهی، d-e: تیزه فونت ایو (ارجنه یا الود)، f-g: اسکنه دماغه‌ای شکل، h: تیزه موستری (خراشنده جانبی متقارب، تیغه نوک‌تیز) i: خراشنده دماغه‌ای شکل.